

گذر

مزد ناکافی؛ حوادث شغلی

کارگران فاقد مزد مناسب به نکات ایمنی توجه نمی‌کنند. این نکته‌ای بود که روز گذشته شهرام غریب، مدیر ایمنی صنایع و مدرس تخصصی ایمنی و حوادث در گفت‌وگو با ایلنا به آن اشاره کرد و گفت: نیروی کار باید با دل خوش کار کند تا بتواند با حفظ انگیزه تمامی دقت خود را در درست‌ا اجراشدن فرایندهای کار به کار ببندد و اگر چنین نباشد، باید هر لحظه منتظر حادثه‌ای باشیم که یا جان نیروی کار یا سرمایه را به مخاطره بیندازد. غریب درباره نسبت مزد دریافتی کارگران با وقوع حوادث شغلی با اشاره به موضوع افزایش مزد ۳۵ درصدی در عین وجود تورم ۴۵ درصدی، اظهار کرد: بنده مطلع نیستم کسانی که تصمیم‌مزدی امسال را در شورای عالی کار گرفتند، آیا اطلاعی از وضعیت اقتصادی کشور و علم اقتصاد دارند. اما می‌دانم کسانی که این تصمیم را گرفتند، فاقد دیدگاه اقتصادی بودند. ما کاری به این موضوع نداریم که چه کسانی دستمزد را در ایران با سایر کشورها مقایسه می‌کنند. اما اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم، باید اعتراف کنیم که مایحتاج اولیه زندگی برای یک هفته با مبلغی بیش از پنج میلیون تومان پس از رفتن به یک فروشگاه تمام خواهد شد. وی افزود: این در حالی است که اکثریت قاطع کارگران مستاجر بوده و هزینه اجاره‌خانه را در سطوح مختلف می‌دهند. حداقل حقوق باید بتواند یک خانوار سه تا چهار نفره را تا پایان سال به حدی منطقی برساند. اگر تورم بالا می‌رود، باید حقوق نیز به همین نسبت بالا برسد. اتفاقی که در صورت عدم رعایت قوانین علم اقتصاد و قانون کار می‌افتد، این است که ما به اندازه‌ای که انتظار داریم، با مزد اندک بازدهی نخواهیم داشت. غریب در مثالی مطرح کرد: وقتی ما به ورزش فوتبال نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم در فوتبال حرفه‌ای بازیکنانی که دیر یا اندک حقوق می‌گیرند، به‌طور مشخص بازی بدتری از خود ارائه می‌دهند، در چنین شرایطی چه توقعی باید باشد که یک کارگر حقوق و مزد کافی نگرفته و درعین‌حال تعصبی به کار داشته باشد؟ این متخصص حوزه ایمنی کار تصریح کرد: در شرایطی که انگیزه شغلی به دلیل مزد نامکفی وجود داشته باشد، یک زنجیره به وجود خواهد آمد؛ عدم اهمیت و تعصب و توجه به کار ناشی از عدم انگیزه، به بی‌دقتی می‌انجامد و بی‌دقتی به خطا و اشتباه منتهی می‌شود و اشتباه نیز حادثه و آسیب را موجب می‌شود. پایان این زنجیره نیز مرگ نیروی کار است که یک فاجعه محسوب می‌شود. به عبارت بهتر، ما مودمان حادثه را به دست خود در یک زنجیره فرایندی می‌سازیم. او تاکید کرد: باور بنده با بررسی و رصد میزان تغییرات و افزایش حوادث شغلی این است که این موضوع تا حد قابل اعتنایی به وضعیت مالی و درآمدی نیروی کار ربط دارد. عمده دلایل بروز حادثه نبود آموزش و فقدان فرهنگ ایمنی و وضعیت‌مزدی نیروی کار است و به این اعتبار، درآمد و مزد ناکافی نیروی کار یکی از ارکان تولد و تشدید احتمال بروز حادثه در یک واحد تولیدی و خدماتی است. این مدرس ایمنی کار افزود: اگر فرض بگیریم شما در یک واحد تولیدی پتروشیمی خاص در حال کار هستید، در صورت برخورداری از مشکلات مالی و درآمدی جسم شما در محیط کار است اما ذهن و روح شما در جایی است که مشکلاتان تلنران شده است. شما دانما به اقساط کالاهای خریداری‌شده و اجاره‌خانه خود فکر خواهید کرد و در میان انبوه افکار، دیگر جایی برای توجه به ایمنی باقی نمی‌ماند. وی ادامه داد: در چنین شرایطی قطعاً احتمال بروز حادثه به حداکثر خواهد رسید. با این اوصاف مشخص نیست مسئولان چگونه بدون توجه به تبعات عدم افزایش مکفی مزد، چنین تصمیمی را برای سال جاری اتخاذ کرده‌اند و به آمارهای مختلف آسیب‌های روانی و شغلی و حادثه‌ای کارگران در سنوات اخیر توجه نکردند! غریب با اشاره به تجربه خود در جلسات آموزشی و تدریس ایمنی و کلاس‌های توجیهی در واحدهای مختلف اظهار کرد: اولین ضربه‌ای که به تیم تدریس مدیریت ریسک شغلی و ایمنی و بهداشت حرفه‌ای در جلسات ویژه واحدهای مختلف از سوی نیروی کار زده می‌شود، این است که در حین جلسات و در حین آموزش نکات، پرسنل می‌گویند «مگر می‌توان با این مزد به همراه رعایت این مجموعه نکات کار کرد» و به زبان خودمانی بیان می‌شود که «نفس شما از جای گرم بلند می‌شود که در میان انبوه مشکلات مدیریتی و معیشتی نگران ایمنی هستید!». در چنین شرایطی طرح موضوع ایمنی و ا قناع مخاطبان (نیروی کار) بسیار دشوار است. این متخصص ایمنی صنایع تصریح کرد: کارگرانی که در واحدهای با درآمد و حقوق نامکفی در برابر آموزش‌های ایمنی قرار می‌گیرند، هیچ انگیزه‌ای برای فراگیری ندارند و در اولین تماس با مدرسان ایمنی، فقط نسبت به مشکلات خود درد دل می‌کنند.



سمیه‌جاهدعسماثیان

بارها شنیدیم که می‌گویند بچه‌های اتیستیک، افرادی خارق‌العاده و نابغه هستند و همه آنها باید استعدادی شگرف در نوازندگی، شنا و... داشته باشند. این باور عمومی حاصل برنامه‌ها و تولیدات رسانه‌ای گسترده بوده که خانواده‌های زیادی را در این زمینه با مشکل مواجه کرده است. در این زمینه گفت‌وگویی با روشنگ بستانچی، روان‌شناس کودک و نوجوانان با نیازهای ویژه انجام دادیم تا چالش‌های موجود در حوزه افراد اتیستیک را بررسی کنیم.

این دیدگاه که بچه‌های اتیستیک افرادی نابغه هستند تا چه اندازه درست است؟

بچه‌های اتیسم با یکدیگر تفاوت دارند و هیچ‌کدام شبیه دیگری نیستند. در اصطلاح گفته می‌شود که آنها با طیف خفیف، متوسط و شدید، همگی مثل اثر انگشت و با یکدیگر متفاوت هستند. تنها بین سه تا هفت درصد از بچه‌های اتیستیک هوش جزیره‌ای دارند که در میان عموم مردم به نابغه معروف می‌شوند، درحالی‌که درست نیست.

هوش جزیره‌ای در بین بچه‌های اتیستیک چگونه است؟

یعنی بچه‌های اتیستیک ممکن است در یک یا دو مورد استعدادی فراتر از استعداد نرمال داشته باشند و این استعداد در حوزه هنر، موسیقی، ریاضی، نقاشی و... شکوفا می‌شود. اما شکوفایی این استعدادها و داشتن هوش جزیره‌ای باعث نمی‌شود مشکلات اختلال اتیسم مثل عدم تمرکز، نداشتن تکلم، رفتارهای تکراری، ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه یا مهارت‌هایی مانند غذاآخوردن یا به تنهایی دستشویی رفتن و... وجود نداشته باشد. درحالی‌که همین بچه ممکن است با چشم‌های بسته پیانو بزند، داستان شاهنامه، سوره‌های قرآنی و مهارت‌های دیگری داشته باشد.

باور «نابغه‌بودن بچه‌هایی که با اختلالی از طیف اتیسم روبه‌رو هستند»، از کجا نشئت می‌گیرد؟

متأسفانه این باور اشتباه ریشه در سطوح نادرست اطلاع‌رسانی‌های رسانه‌ای دارد. افرادی که تولید محتوا می‌کنند، چه آن فرد که برنامه‌ساز در رسانه ملی بوده و چه فردی که در فضای مجازی و صفحه شخصی‌اش اقدام به تولید برنامه در باره بچه‌های اتیسم می‌کنند، این باور اشتباه را که بچه‌های اتیسم افرادی نابغه هستند، به مخاطبان تزییق کردند.

یعنی رسانه فقط از استعدادها یا هوش جزیره‌ای بچه‌های

گفت‌وگویی به بهانه هفته جهانی اتیسم

رسانه‌ها از نابغه جلوه‌دادن افراد طیف اتیسم دست بردارند



اتیستیک تولید محتوا می‌کند؟

بله، بارها در برنامه‌های تلویزیونی، به‌ویژه برنامه‌های مناسبتی و در محوریت سینمای داستانی که اثرگذاری بیشتری دارد، مثل ویژه‌نامه‌ها، مشاهده کردیم که از یک حافظ قرآن یا بچه‌ای که در کمترین زمان ممکن معادلات ریاضی را به‌صورت ذهنی حل می‌کند و به اتیسم نیز مبتلا است، دعوت کردند و درباره نابغه‌بودن آنها تعریف و تمجید می‌کنند. درواقع این موضوع را باید پذیرفت که همین استعداد بچه مبتلا به اتیسم برای مخاطبان جذاب و دیدنی است و دیگری در کنار نمایش استعدادها، به کلیشه و رفتارهای چالش‌برانگیز آن بچه مثل نداشتن تکلم یا ارتباط چشمی، خودزنی‌ها، بی‌قراری‌ها و... اشاره‌ای نمی‌شود. پس پرداختن صرف به اینکه او فردی اتیستیک و نابغه است، در همه این تصور اشتباه را به وجود آورده و تقویت کرده که بچه اتیسم حتماً یک نابغه است.

پس نباید به تولیدات رسانه‌ای درباره استعدادهای بی‌حدوصر بچه‌های با نیازهای ویژه اعتماد کرد؟

ببینید، رسانه در چند سال اخیر به‌صورت همه‌جانبه به بچه‌های با نیازهای ویژه نپرداخته است. مثل وجود سندرم نادری به نام «ساوانت» که در این سندرم، افرادی با ناتوانی ذهنی واضح، قابلیت‌های مشخصی فراتر از حد متوسط نشان می‌دهند، یعنی یک فرد اتیستیک با داشتن ناتوانی ذهنی، هوش عجیبی در حفظ‌کردن پلاک‌های ماشین، تاریخ و نقشه‌های گوناگون دارد. ممکن است تمام شاهنامه و قرآن را بدون آنکه مفهومش را بدانند به ذهن سپارند. مثل برنامه‌ای که وقتی از نوجوان اتیستیک درباره معنی آیه می‌پرسند، پاسخی دریافت نمی‌کنند، چون درک مشخصی از معانی ندارند. درحالی‌که رسانه یا فضای مجازی این بخش از توانایی این فرد اتیستیک را برجسته‌سازی و نمایان کرده و در نتیجه باعث شده دیدگاه‌ها در مورد طیف اتیسم و مشکلات آنها غیرواقعی باشد.

پس نمی‌توانیم بگوییم تمام بچه‌های قرارگرفته در طیف

اتیسم، نابغه‌اند یا تمام آنها از ناتوانی ذهنی رنج می‌برند؟ دقیقاً همین‌طور است. هیچ قطعیتی در مورد همه بچه‌های با نیازهای ویژه ازجمله بچه‌های اتیستیک وجود ندارد. هرکدام از بچه‌های اتیستیک با دیگری متفاوت است. سندرم «ساوانت» هم بسیار نادر است و قابل‌نسبت‌دادن به تمام بچه‌های اتیستیک نیست. در حقیقت مطابق با آمارها، ۷۵ درصد از کسانی که درگیر این سندرم نادر هستند، نشانه‌های اتیسم را دارند و ۲۵ درصد دیگر در حیطه ناتوانی‌های رشدی-ذهنی قرار می‌گیرند. پس این اتفاقی جذاب است که ببینند و مخاطبان را هیجان‌زده کرده و از آن استقبال می‌کنند، به همین دلیل رسانه‌ها به آن پروبال بیشتری داده و آن را برجسته می‌کنند تا مخاطب بیشتری برای تولیدات خود به دست آورند. اینکه یک کودک در کسری از ثانیه می‌تواند قرآن را حفظ کرده یا فرمول و معادلات ریاضی را به‌صورت ذهنی به دست آورد، درخور توجه است.

جذب مخاطب به هر قیمتی؟ این قبیل تولیدات چه آسیب‌هایی برای مبتلایان به طیفی از اختلال اتیسم و خانواده‌هایشان دارد؟

اول این نکته را بگوییم که ما نمی‌توانیم به مخاطبان این برنامه‌ها که از اطلاعات نادرست در زمینه بچه‌های مبتلا به اتیسم تقدیم می‌شوند، چرکهای بگیریم؛ چراکه آنها اطلاعات تخصصی و کارشناسی ندارند. مخاطب نمی‌تواند اختلالات مختلف را از یکدیگر تفکیک کرده و آنها را شناسایی کند. به همین دلیل دچار اشتباهات رایجی در تشخیص اختلالات ازجمله اتیسم می‌شود که همین مسئله به تنهایی آسیب‌های زیادی به دنبال دارد.

در میان مراجعانی که دارید، به چه مشکلاتی اشاره می‌کنند؟

خیلی از مراجعان صادقانه و بدون تعارف از بار روانی و مشکلاتی می‌گویند که رسانه آن را به وجود آورده است. برای نمونه، چند سال گذشته برنامه‌ای در «عصر جدید» پخش شد که یک بچه اتیستیک، توانایی خیره‌کننده‌ای داشت... بعد از پخش این برنامه، دوست، فامیل، آشنا و... پیام‌هایی برای خانواده‌های اتیسم می‌فرستند که فلان بچه با وجود داشتن اختلال اتیسم، فلان قابلیت را دارد، اما بچه تو حتی تکلم و ارتباط چشمی هم برقرار نمی‌کند. افراد بدون در نظر گرفتن پیامدهای این کار، شروع به مقایسه این بچه با دیگر بچه‌ها کرده و خانواده را در این حس نگرانی، عذاب وجدان و ناکامی قرار می‌دهند که شاید تلاش چندانی برای فرزندشان نداشتند. مادران زیادی بعد از دیدن این برنامه‌ها از حضور در جمع و همه‌دارند که میاداد فرزندشان باید یک نابغه ریاضی باشد و

ذهن برتر ریاضی داشته باشد، چون برنامه‌سازی‌ها باعث شده تا پس‌زمینه ذهن مخاطب و همکار در این چارچوب حرکت کند که اتیسم یعنی نابغه، درحالی‌که این باوری نادرست است و متأسفانه گاهی در میان روان‌شناسان نیز چنین باور و دیدگاه اشتباهی وجود دارد.

از آسیب‌های دیگر خانواده با کودک اتیستیک بر اثر باور رایج و اشتباه مردم بگویید. این قبیل برنامه‌های کارشناسی‌نشده فوایدی هم برای آنها خواهد داشت؟

آسیب‌های بسیار بیشتر است. مراجعانی دارم که از سن طلایی یعنی زیر سه‌سالگی، فرزند اتیستیک را با خدمات توانبخشی، کاردرمانی، گفتاردرمانی و... همراه کرده اما حالا که فرزندشان به سن نوجوانی رسیده، هنوز کلام و گفتار قابل فهمی ندارد و برای انجام تمام امور حتی امور شخصی و خصوصی به خانواده وابستگی دارد. وقتی برای مادر و پدری که از دوسالگی فرزندشان را برای مهارت‌آموزی آماده کرده‌اند اما فرزندشان به توانمندی نرسیده، تصاویری از این تولیدات رسانه‌ای ارسال می‌شود، بار روحی جبران‌ناپذیری وارد می‌شود؛ به‌خصوص



مطابق با آمارها، ۷۵ درصد از کسانی که درگیر این سندرم نادر هستند، نشانه‌های اتیسم را دارند و ۲۵ درصد دیگر در حیطه ناتوانی‌های رشدی-ذهنی قرار می‌گیرند. پس این اتفاقی جذاب است که ببینند و مخاطبان را هیجان‌زده کرده و از آن استقبال می‌کنند، به همین دلیل رسانه‌ها به آن پروبال بیشتری داده و آن را برجسته می‌کنند تا مخاطب بیشتری برای تولیدات خود به دست آورند

اینکه بسیاری از این والدین که فرزند با نیاز ویژه دارند، از دغدغه زمان ترک اجباری فرزندشان، مثل فوت ناگهانی یا دلایل دیگر، نگران هستند و تاب و توان بی‌نتیجه‌مآندن تلاششان را هم ندارند. بزرنامه‌ها را می‌بینند، می‌خوانند فرزندشان را هم به توانایی‌های بقیه برسانند و در دور باطل و آسیب‌زننده چشم و هم‌چشمی گرفتار می‌شوند. مگر یک فرد عادی که اختلالی ندارد، در چند زمینه می‌تواند متخصص شود که از یک بچه اتیستیک انتظار داریم به‌صورت هم‌زمان بازیگر، ورزشکار، نابغه اسب‌سواری، شطرنج و... شود. تمام این برنامه‌ها باعث می‌شود ناگهان منتقامه‌ای برای تبت‌کنواری، پیانو زدن، دف زدن و... در میان خانواده‌هایی که فرزند اتیستیک دارند، بیشتر شده و جریانی راه بیفتد که هر خانواده بخوهد از توانایی‌های فرزند خودش در فضای مجازی مثل اینستاگرام، محتوای سرگرم‌کننده بسازد تا توانایی و مهارت فرزند را نشان دهد. فرقی ندارد، آفت تهیه برنامه‌های تلویزیونی با آفت تولیدات نادرست خانواده‌ها یکی است. تمام اینها آسیب‌زا هستند؛ هم برای خانواده و هم برای فرد مبتلا به اتیسم. فراموش نکنیم که قرار نیست بچه‌های با نیاز ویژه استعداد عجیب و غریب و ماورایی داشته باشند یا مجبور شوند در چند حوزه به‌صورت هم‌زمان نقش آفرینی و هر نمایان کنند.

خانواده از روی عمد در این مسیر گرفتار می‌شود یا از روی نداشتن آگاهی کافی؟

خانواده‌ای که از برنامه‌های موجود تلویزیونی تغذیه شده و بچه‌های با نیازهای ویژه را در قالب یک فرد نابغه دیده است، از روی نداشتن آگاهی و اطلاعات کافی وارد این چرخه اشتباه می‌شود که ممکن است عمدی هم در کار نباشد. خانواده‌ای که فرزند اتیستیک دارد، به اندازه کافی بار روانی، چالش و مشکلات دارد و حالا می‌خواهد با نابغه نشان‌دادن فرزند خود، به دیگران بگوید که اگرچه فرزندش بی‌قرار است، تعامل ندارد و... اما در فلان رشته هنری یا ورزشی مثل نقاشی و ورزش مهارت خارق‌العاده‌ای دارد که بدون شک ممکن است فرزند در این گيرودار تاب و توان کافی نداشته و آزار زیادی را در رفتن به کلاس‌های مختلف و اصرار خانواده در مهارت‌آموزی متحمل شود.

یادداشت

تعارض منافع در صندوق ذخیره

محمدتقی‌سیزواری

تعارض به معنی قرارگرفتن در عرض است و تعارض منافع در لغت به معنای در عرض قرارگرفتن منافع فردی یا جناحی است. منظور از تعارض منافع یعنی برخورداری از منفعت‌های متفاوت یا به عبارتی بهره‌مندی از منفعت‌ها که ماهیتاً مانعه‌الجمع هستند. این واژه اندکی ثقیل است. استفاده از واژه تضاد منافع بامسمار و قابل فهم‌تر است.

در دوران وزارت محسن حاجی‌میرزایی، بخش‌نامه‌ای در مورد ممنوعیت تعارض منافع صادر شد، هرچند وزارتخانه و ادارات کل شاهد تغییرات صوری در این زمینه بود اما هرگز به‌طور کامل اجرا نشد.

با فرض اراده وزارتخانه مبنی بر مخالفت با تعارض منافع، بعضی اوقات ساختارها آن چنان پرایراد است که عملاً امکان چنین اصلاحاتی وجود ندارد. در اینجا مشخصاً به تعارض منافع در صندوق ذخیره می‌پردازیم. مطابق با اساسنامه بالاترین رکن مؤسسه صندوق ذخیره فرهنگیان، هیئت امناست. در اساسنامه اعم از اساسنامه‌های قبل از سال ۱۴۰۰ و اساسنامه مصوب تیرماه ۱۴۰۰ وزیر آموزش‌وپرورش، رئیس هیئت امنای صندوق ذخیره است. اینجا وزیر شخصیتی دوگانه دارد. تعامل تکتانگ با نمایندگان مجلس، وزرا و اعضای کابینه، نهادهای قضائی، امنیتی، انتظامی و نظارتی به‌منظور بهره‌مندی از ارتباطات بین وزارتی از ضروریات است و یکی از راه‌های برخورداری از ارتباطات تعاملی صندوق ذخیره فرهنگیان است. از طرفی وزیر مدیریت کلان مؤسسه را در اختیار دارد و وظیفه‌اش سود و منفعت برای اعضاست.

در این شرایط بازی دو سر بر برای وزیر امکان ندارد. بازی برد و باخت هم بی‌معناست. پس امکان هیچ تعامل و مذاکره جز کوتاه‌آمدن از منافع در صندوق وجود ندارد.

با توضیح فوق، تعارض منافع در عملکرد معاون پشتیبانی و امور مالی به‌عنوان نایب‌رئیس هیئت امنا نیز مشهود است. حضور اعضای هیئت امنا معمولاً به‌کارگیری مدیران عامل و هیئت‌مدیره‌های شرکت‌ها و هلدینگ‌ها بر اساس فراخوان و آگهی همکاری یا به تشخیص و صلاحدید مدیرعامل و هیئت‌مدیره مؤسسه نیست.

انتخاب هیئت‌مدیره و مدیرعامل مؤسسه جزء حقوق هیئت امناست و ایرادی بر آن نیست. اما اگر این انتخاب با اعمال نفوذ و اراده افرادی به‌جز رئیس هیئت امن‌ا و هیئت امن‌ا صورت گرفته باشد، محل اشکال است. در مراتب بعدی متأسفانه، معمولاً به‌کارگیری مدیران عامل و هیئت‌مدیره‌های شرکت‌ها و هلدینگ‌ها بر اساس فراخوان و آگهی همکاری یا به تشخیص و صلاحدید مدیرعامل و هیئت‌مدیره مؤسسه نیست.

عموم افراد شاغل در این مناصب معرفی‌شده از سوی اشخاص حقیقی یا حقوقی هستند. این افراد نیز در باتلاق تعارض منافع فرو می‌روند و به‌جای پاسخ‌گویی به میدان ارشد مؤسسه، خود را فقط ملزم به پاسخ‌گویی به معرفان می‌دانند. بعضاً مشاهده شده است که این نوع مدیران از مدیران ارشد مؤسسه نیز طلبکار هستند.

به همین دلیل پیشنهاد می‌شود کمیته انتصابات با درنظرگرفتن حداقل‌ها، ضمن حفظ احترام به اشخاص حقیقی و حقوقی معرفی‌کننده، کلیه امور مربوط به انتصاب را شخصا و بر اساس موازین علمی بر عهده بگیرد.

